



۲۰۲۰/۰۳/۳۱

دوکتور محمد اکبر یوسفی

توطئه ای تحت «تقلب انتخاباتی!»

تکیه کلام معروف "آلمانی" می آموزد، که "شیطان در تفصیل نهفته است!". اخیراً در یک برنامه "تلویزیونی" در تحت عنوان "کاکتوس"، برنامه ساز جوان، با "مهرة" شناخته شده، با گذشته "سؤال برانگیز"، عضو "حزب جمعیت اسلامی" تحت رهبری "برهان الدین ربانی" (متوفی)، صحبتی داشته است، که مانند همه برنامه های دیگر، به "مهمانان برنامه" فرصت می دهد، تا هرچه بخواهند و بتوانند، برای شخص خود، تبلیغ کنند. این شخص که با نام شناخته شده خود، "تورن اسمعیل، شیندندی"، ورد زبان هم مسلکان و همسنان اش، در منطقه غرب افغانستان بوده است، در طی مدت بیش از ۴۲ سال، چنان "رد پی" مشکوک و خونینی را از خود، به جا گذاشته است، که بررسی آن، حتی در یک کتاب کوچک "جیبی" به پایه اكمال نخواهد رسید، چه جایی که در یک "مقاله" مختصر، هدف قرار داده شده بتواند.

هدف نویسنده این نیست که با این شخص کدام تصفیه حساب باقی داشته باشد، و به انجام آن، بپردازد. اما بنابر معلومات دقیق از ساحه غرب کشور، این شخص را می توان مانند بسیاری از سران "باندها"، نا دیده نگرفت. "تورن اسمعیل" درین صحبت "تلویزیونی" از "مسلمان بودن" خانواده "متوسط" خود حرف می زند که کدام "فوق العادگی خاص" نداشته است، زیرا در باره جامعه "کثیرالاینتی" افغانستان، بر حسب منابع "نشراتی" قبل از "آغاز بحران" اخیر افغانستان در سال ۱۹۷۸م، از موجودیت اضافه از ۹۹ فیصد "مسلمان"، خبر داده شده است، که حدود ۱۵ فیصد، "شیعه" و "متباقی مسلمان سنی"، یاد می شده است. همه "مسلمانان" کشور ما، اعضای "حزب جمعیت اسلامی" افغانستان، نبوده اند و حال هم، همه اعضای آن حزب نیستند. درین موضوع با او در باره اسلام بحثی نداریم.

در وقایع سیاسی افغانستان، نام این شخص در "غرب" افغانستان، بخصوص در ولایت "هرات" در وقایع و حوادثی یاد شده است، که در آن، انسان ها، به قتل رسیده اند. در حکایات، که خود به حیث "افسر" در "هرات" در شورش و یا دامن زدن به آتش جنگ، سهم داشته و در آتش "جنگ" مواد "سوخت" می انداخته است، معترف می شمارد. او خود را در "سازماندهی" شورش در "فرقه عسکری"، یا ارگان "دولتی"، که سلاح های "دولتی" را در بین "قیام

کننده ها"، به هدایت "تنظیم جهادی" آنها، مستقر در پاکستان، توزیع می دارد، ذکر کرده است. درین "قیام" که خود به آن نام می دهد، در نتیجه برخورد های مسلحانه، باعث تلفات جانی بزرگ انسانی شده است، طوری که در مطبوعات خارجی ذکر شده است، تنها در ین حادثه از "۲۴۰۰۰" تا "۳۰۰۰۰" انسان وطن ما، کشته شده



اند. این "جنايات جنگی" تا اکنون بررسی نشده است. نقطه آغاز، در حقیقت در " ۱۵ مارچ ۱۹۷۹م" گزارش شده است، که قریب یک و نیم ماه از "ورود خمینی" از "پاریس" به "تهران" می گذشته است که با "سقوط" رژیم "رضا شاه پهلوی" نیز مطابقت داشته است.



شخصی که در "گوش خمینی"، "پس پوسک" دارد و افراد "پیرو خط امام" را، در ایران در دستیابی بقدرت یاری رسانیده و با "پسر خمینی" عکس های یادگاری از خود، به جا مانده است، در عین حال عضو "حزب" او، «احمدشاه مسعود» را، که در "آزمان" سازمان آنها را "جوانان مسلمان" می نامیده اند، در تعلیم گاه های آنها، در "لبنان" تعلیم و آموزش نظامی داده بودند. از "برکت" همان "تعلیمات" و "حمایت های" مخفی، "جنبش بین المللی اخوانی" بوده است، که بعد از "حوادث" هرات، طوری که شخص "تورن



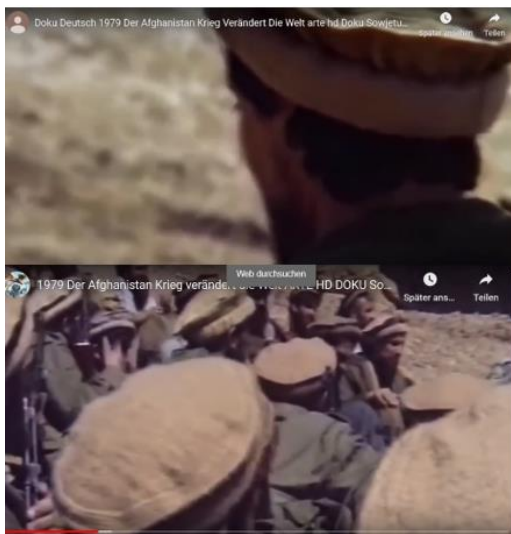
(دور از اظهار "اسیر اسمعیل خان" یعنی و "تورن اسمعیل" الوقت، پس از "نورس" ۱۵ مارچ ۱۹۷۹م در هرات ، با سلاح های توزیع شده از جانب آنها، از "سلاح کوه فرقه هرات"، پس از اینکه بر طبق گزارش "آرژنت" "سی هزار انسان" به قتل می رسد، با سلاح های دست داشته، که می بیند، به "کوه ها" عقب نشینی می کنند، و از "جنگ" به "مقاومت" ادامه می دهند. این راز را هر افشاه نمی سازد، که "سلاح" و "جهت" و دیگر "تکالیفات" بعدی را از کجا و از چه طریق دریافت می داشته اند؟



اسمعیل" بزبان می آورد، با سلاح های به "غنیمت" گرفته از "سلاح کوه" فرقه هرات، به "دهات" و "کوه های" آن ولایت، فرار می کنند. این تصاویر از یک فیلم مستند آن حوادث اخذ شده است، که پس از آن، از جانب، "جنرال اختر"، "رئیس وقت"، "آی اس آی" پاکستان، به مقامات "سی آی ای" معرفی می گردند، که بعداً "جنگ سرپوشیده" تحت نام، کمک های "بشری"، به "اسلامیست های افغانستان"، آغاز می یابد و این دو "جنگی" در صدر لیست های مهم گزارش گردیده اند.

حوادث ماه مارچ ۱۹۷۹م هرات، قریب نه و نیم ماه قبل از "ورود قوای شوروی" به افغانستان صورت پذیرفته بود. وقتی سالهای جنگ

را با روابط معروف بین المللی، پشت سر می گذارد و به حیث "قوماندان جبهه غربی" حزب "جمعیت اسلامی"



قدرتمند می شود، خودش را خود، "لقب" امیر، می بخشد، ممکن به خواست او، توسط "هواداران" او، در یک "کرونولوژی" تاریخی که در منابع "ویکیپدیا" منتشر شده، در قطار "امیران" و "سرداران سابق" هرات، ثبت شده باشد.

در "یونفورم" امیریت خود، به جای "لنگی"، یا "پکول"، از "چلتار" کار می گیرد. شباهت "بستن چلتار" او، با چلتار های "امیران عمان" شباهت زیاد، نشان می دهد. که البته، به معنی اعتراض و یا انتقاد نیست. دانشمندی گفته است که: "لباس مردمی را می سازد، اما لباس انسان را نمی سازد." قوماندان دیگری، از این "حزب جمعیت اسلامی"، "احمدشاه مسعود"،

که در دره "پنجشیر" و شمال "کابل" از "شهرت" برخوردار بوده است، خودش را به میل خود، از جانب پیروانش،

با خطاب "آمر صاحب" می شنیده است. به همین ترتیب "رهبر حزب اسلامی" را هم چنان، "امیر" می نامیده اند. همه آنها، در اصول، "مخالف انتخابات" آزاد، برای روش حکومتداری مبتنی بر "دیموکراسی" می باشند. حادثه خونین انتحاری ای که اخیراً در عبادتگاه هموطنان اهل "سیکه" و "هنود" کشور ما، بعد از حمله چندی قبل که هم چنان بر عبادتگاه همین هموطنان سیکهه ما، در جلال آباد رخ داده است، مانند حوادث ننگین و شرمسار بی شمار دیگر، ثابت می سازد، که پیروان ظاهری "مذهب سیاسی"، به عنوان ناقضین صریح حقوق بشر، شناخته می شوند. فراموش نشود که راه مردم دیندار ما، ازین جنایتکاران، که زیر پوشش نقاب اسلام جنایت می کنند، جداست. درین عمل نابخشودنی، «اسلامیست های افراطی "داعش"»، باز در تحت نام "دین"، درین سرزمین بلاکشیده، هنرنمایی قتل انسان های معصوم و بی گناه را، تمثیل نموده اند. این چنین اعمال غیر انسانی، خود باید، به عنوان "زنگ خطر" جدی در برابر تمام بشریت درک شود.

ما برای پیرو هر دین و مذهب، در نظام سیاسی - اجتماع ما، از حق مساوی حمایت می کنیم. هر عقیده برای پیروان آن، مقدس و بزرگ است. تقدس یک دین از جانب پیروان آن تعریف شده است. پیروان هر دین، مستقل از دین دیگران، به تقدسات دین خود، باور دارند. در برابر "هیچ کس به پیروی از ادیان دیگر مکلف" نبوده، اما هیچ کس هم، حق تجاوز و توهین به دین و آئین دیگران، ندارد. این ارزش ها و تقدسات قابل مقایسه نیست. زیرا هر یک ازین واحد های دینی در خود یک سیستم "بسته" برای پیروان آن دین، مفهوم است. از آنجائی که در انتخاب عقیده هر انسان آزاد است، می تواند هر کس به شناخت و مطالعه ادیان دیگر که اگر خود بخواهد، هم متوسل شود. به عبارت دیگر برای هر پیرو دین، این تقدس، بدون تقلیل پذیرفته شده است. هرگاه در تحت نام «اقلیت» و «اکثریت» مهر زده شود، بشکلی از اشکال، خطر آن محسوس است، که برتری یکی بر دیگری، تبارز خواهد کرد و یا متبارز خواهد شد. چنین یک تمایل را می توان "راسیزم" نامید. بناءً تقدس هر دین برای «پیروان» آن دین، به عنوان «تقدس» بلا تغییر پذیرفته شده است. به عبارت دیگر، برای اینکه تقدس یک دین با تقدس دین دیگر، به اختلاف آورده نشود، باید طوری که «هیلموت شمیدت» گفته است، در حیات اجتماعی انسان ها: «**من به همه ادیان و مذاهب، بطور مساوی الحقوق می نگریم.**» نزد ما، در حفظ و احترام به کرامت و جاه و شان انسان، "اقلیت" و "اکثریت"، در هیچ مناسبت مفهومی ندارد. انسان های انفرادی در برابر قانون، مکلفیت و حق مساوی دارند. وقتی در کتگوری اجتماعی، به زندگی اجتماعی، می پردازند، چه کمیت اجتماعی که در آن جمع، زندگی می کند، زیاد باشد و یا کم، در مکلفیت و حقوق هر فرد آنها، در برابر قانون دولت، تغییر وارد نمی شود.

از جانب دیگر اینکه چرا "سیکولاریزم" و "دیموکراسی" را در جامعه غمدیده ما ترجیح می دهیم، به هیچ صورت به مفهوم "بی دینی" و خدا نا خواسته در برابر عقاید خود ما، برخورد سطحی معنی نمی دهد. صرفنظر از دوران "جنگ علیه قوای شوروی" و دولت "یک حزبی" که با شورش روبرو بوده است، از سال ۱۹۹۲م، تا اکنون اوضاع "بحرانی" کشور را همین حلقات به ظاهر "بنیادگرای" در تحت نام "اسلام" تحت کنترل دارند. طوری که مکرراً یادآور شده ایم، پس از "آغاز عملیات هوایی سینتکوم"، به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، که "جنگی های" اتحاد شمال، با آنها، در زمین همکار شده بودند، درست به تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱م، ۳۷ روز بعد از

تداوم جنگ مشترک، علیه "طالبان" وارد کابل می شوند. در حالی که قبلاً فقط ۱۰ فیصد، خاک کشور را، (آنهم در شمال کشور)، تحت کنترل داشته اند.

«برهان الدین ربانی» را می بینیم که با اعضای رهبری «حزب» خود، بعد از بازگشت از فیض آباد بدخشان به



کابل، در وزارت خارجه برای اشتراک در کنفرانس مطبوعاتی، حضور می یابند. ورود «برهان الدین ربانی» به کابل، زمانی صورت گرفته است، که چند هفته از عملیات «سینتکوم» و «متحدان» آن، می گذشت. این روزهایی است، که «اتحاد شمال»، به عنوان «بدیل» در مقابل «حاکمیت قسمی طالبان»، که در جنگ داخلی «۹۰ فیصد» خاک را تحت کنترل داشته اند، از جانب ایالات متحده تعیین گردیده بود. در نتیجه عملیات قدرت های بزرگ یاد شده، که قرار معلوم برای «نخستین بار» بعد از «جنگ ویتنام»، از طیارات «بی - ۵۲» نیز، استفاده شده است، این «فرصت» برای آنها، فراهم گردیده بود، که بار دیگر به قدرت دست یابند.



درین کنفرانس مطبوعاتی که قبل از تدویر کنفرانس «بن» (۲۷ نومبر ۲۰۰۱م تا ۵ دسمبر ۲۰۰۱م) دایر گردیده بود، به این کلمات مقدماتی، «برهان الدین ربانی، رهبر حزب جمعیت اسلامی» توجه کنید: «این پیروزی، پیروزی یک قوم، پیروزی شمال، پیروزی یک ملت نیست، پیروزی تمام ملت افغانستان است.» او در آنوقت «پیروزی» یاد کرد، اما همین امشب، در یک «کلیپ»، «کاکتوس»، «قوماندان او» که او را «امیر اسمعیل خان» می نامند، کشور را «اشغال شده» خوانده است. مدعی می شود، که در برابر «قدرت قبلی» جهاد کرده اند. آیا با قدرت دومی، قرارداد های «خدماتی» دریافت نداشته اند؟



ازین کلمات «برهان الدین ربانی» چنین نتیجه گرفته شده می تواند که ممکن این رهبر «بنیادگرایان» یا فرق بین «قوم» و «ملت» را نمی فهمیده، یا اینکه عمداً مدعی «کثیرالملت» بودن افغانستان بوده، خودش را به نمایندگی از یک «ملت» مستحق رهبری می دانسته است. اینکه در دیدار افسر «متقاعد انگلیسی» که «تونی بلیر» او را به فیض آباد اعزام داشته بود، تا برایش گفته شود که: «ما می آیم، طالب را سقوط می دهیم و قدرت را برای شما، می دهیم.» این فرصت «طلانی» برای بار دوم، برای آنها، مانند سال ۱۹۹۲م، مساعد گردید، که زمینه رسیدن به قدرت، در نتیجه کودتا، به کمک «عبدالرشید دوستم» ممکن گردیده بود. اینبار، قدرت های بزرگتر، دست با هم داده اند، که بار سنگین مسؤولیت این جنایات نا بخشودنی را، بدوش حمل می کنند، که این گروه ها را بر اریکه قدرت رسانیده اند. اما برای عوامفریبی، این چند مفهوم پراکنده را در سر پرورانده اند. در حالی که افغانستان از نگاه ترکیب اجتماعی از قرن ها، بدینسو، «کثیرالایتنی» بوده و تعریف «ملت واحد» در قوانین اساسی، ارائه شده است. تعریف «ملت واحد» افغانستان، بر طبق مفاهیم جدید، که نقش دولت واحد و مرکزی، در قلمرو آن، افاده شده است، تعریف گردیده است. مردم افغانستان برای حفظ استقلال، و دفاع از تمامیت ارضی آن، خون فروان داده اند، که نیازمند تبصره های اضافی نمی باشد. همان «رهبر بنیادگرای جمعیت اسلامی»، «برهان الدین ربانی»، به ادامه سخنان مختصرش، در کنفرانس

مطبوعاتی در وزارت خارجه می گوید: "ما به کابل، به خاطری نیامده ایم، که حکومت خود، تمدید کنیم. ما به خاطر صلح آمده ایم." چه عجیب صلح!

یکی از اظهارات و حکایات "تورن اسمعیل" در برنامه "کاکتوس"، که ممکن برایش "خیلی" مهم بوده باشد، از جریان "اسیر شدن" خود در داخل کشور، در قید "طالبان" به زبان می آورد که گویا، "زنجیر و زولانه" که محافظین می بسته اند، به حساب "غرور" می گوید که بگو: "مبارک". او هم چنان تذکر داده می گوید، "مرد ها" با "زنجیر و زولانه" تزئین می شوند، و "زن ها با گوشواره...". و غیره. برنامه گردان جوان برایش، چنین افاده نموده می گوید: "ما را از هر دو توبه". اینست حقیقت زندگی جوانان وطن ما. آنها به ارزش های نو و "آزادی" نیازمند اند. جوانان ما باید بدون تبعیض و بدون قیودات به همه منابع و ارزش ها دسترسی و شانس مساوی داشته باشند. آنها نیازمند آن اند که آنچه را که خود می خواهند، انتخاب کنند و بیاموزند، که بر کیفیت زندگی آنها، اثر مثبت و هدفمند داشته باشد. از روی معیار های اخلاقی و خود ستائی های او، می توان، زیاد نوشت، اما ارزش ندارد.

مهمترین مطلب اینست، که در چنین شرایط خود او بزبان خود حکایت می کند، که قبل از انتخابات، او بعضی از "قوماندانان" و افراد پیرو خودش، توصیه می کند، که در "انتخابات اشتراک نکنند"، زیرا در انتخابات "تقلب" صورت می گیرد و "کشور را به "بحران" می برد. جالب است، که قبل از وقوع "حادثه" می دانسته است. چنانچه گروپ های دور "حزب" آنها، قبل و بعد از تدویر انتخابات این ادعا را مکرراً یاد می کرده اند. نویسنده حقوقدان "مسلمی" نیست، برای کسی که در طی سال ها، در فضای سیاسی مسلط کشور به نفع او، صاحب هر چیز شده، به جای اینکه، اقدامات معینی را در امر جلوگیری، از وقوع احتمالی یک عمل "خلاف قانون" در پیش گرفت، مدعی بوده است، که او برخلاف آنچه که قریب ۱۹ سال قبل برای استقرار آن، اقدام شده است، که باید "تحریم" را در پیش می گرفت و به دیگران هم تحمیل می کرد.

<https://www.youtube.com/watch?v=aPFXBLgwHrA>

آنچه خیلی جالب است، که برای او و همراهان او، فقط یک ادعا و اتهام، کافی است، تا بگویند، که این و یا آن شخص، طوری که «حس» می زده اند "نیت" به انجام عملی داشته است، که از نظر آنها جرمی شناخته می شده است، بناءً آن شخص و یا آن گروپ متهم به ارتکاب چنان جرم است، بدون اینکه وقوع آنرا در مراجع قانونی، به ثبوت رسانند، احساس نیازمندی نمی کنند، زیرا خود آنها، مافوق قانون هستند. با وجود آنکه نویسنده به پیمانۀ وسیع این "بنیادگرایان اسلامی" را غرق در بحران می بیند، که در نتیجه آن تسلط آن، مردم افغانستان رنج می برند، اینها از خود نمی پرسند، که از نظر آنها، این همه "کمیسون ها" را که "کاندیدان" خود آنها انتخاب کرده اند، برای چه منظور انتخاب کرده بودند و همه آنها، چه صلاحیت قانونی داشته اند؟ آیا برای کمیسیون ها سرحد تعیین کرده بودند، که حتماً کاندید معین آنها، باید برنده باشد.

دولت و دیموکراسی، در همه مراحل تأریخی با هم در چنین یک پیوند، ذکر شده نمی توانسته است. زیرا برقراری سیستم دولتی، در آغاز "دیموکراسی" را نمی شناخته است. در مطالعاتی که برای جست جوی مبداء "دولت" و "دیموکراسی"، در جوامع بشری صورت گرفته است، بیشتر، نمونه هایی آنرا از یونان "قدیم" یاد می کنند، که در آن سرزمین، نخستین نمونه های "سازماندهی دولتی" اساس گذاری شده است و با گذشت زمان، آنچه را که "دیموکراسی"

تعریف نموده اند، نخست در آن دیار تهدابگذاری شده است و بعداً هم در آنجا با شکست مواجه شده است. قریب دو هزار سال بعد، با دست‌آورد های دوران "روشنگری" در اروپا، که با پیروزی انقلاب فرانسه انجامیده است، بار دیگر با قوت قابل ملاحظه و نحوه جدید، حکومتداری، بر طبق روش "دیموکراسی" استقرار یافته است، اینبار در نتیجه مشوره ها، بین رهبران کلیساها و سیاستمداران، رهبری امور دولتی و حکومتی را از امور "کلیسا" جدا ساخته اند. دین منع نشده است، بلکه فضای همزیستی بین ادیان و مذاهب بهبود یافته است.

مهمترین عنصر برای عمل و رشد دیموکراسی، از دید "کارل رایموند پوپر"، "دولت حقوق" یا "حاکمیت قانون" است. او به صراحت افاده می کند که: «**دولت نمی تواند در نقش رهبر روحانی**» افاده شود، دولت باید از «**صلح**» و «**امنیت**» اتباع و از تطبیق «**قانون**» حفاظت و **ضمانت** کند. او به انتخابات در شرایط «**دیموکراسی**» یک «**خاصیت منفی**» قابل است. او تأکید می ورزد، که در «**دیموکراسی**» باید حکومت، از طریق انتخابات، بدون خونریزی قابل **تعویض یا قابل برطرف شدن** باشد. به عبارت دیگر یک "حکومت آزاد" در تحت رهبری قانون، هم چنان "دولت مشروطه"، نامیده می شود، یعنی دولت دارای "قانون اساسی". در چنین سیستم، انطباق همسان پیروی همه اتباع از قانون شرط اساسی انکارناکردنی است، هیچ فرد و قدرت انفرادی، عضو آن جامعه در تابعیت آن دولت، نمی تواند، صاحب صلاحیت مافوق قانون باشد. قانون را هم، یک زمامدار نمی تواند، هر لحظه خود بسازد، در صورتی که سیستم سیاسی قانون اساسی داشته باشد. البته در نظام های مطلقه و استبدادی قانون مفهوم دیگری افاده می کند. در مرحله بروز تشکل "دولتی" در دهه های اخیر، در مراحل اولی، در طی مدت قریب دو دهه پس از «کنفرانس بن»، عوامفریبان معلوم الحال که در واقعیت امر خود «ضد دیموکراسی» اند، با کلمات «**مردم سالاری**»، توده های مردم را به گمراهی سوق می دهند. "کارل رایموند پوپر" «دیموکراسی» را چنین افاده نموده است: «**دیکتاتوری**، یک وضعیت غیر قابل تحمل برای انسان است. بناء مکلفیت اخلاقی ماست، که همه آنچه را باید انجام داد، تا مانع آن گردیم، که یک چنان وضعیتی برقرار شود... **بناء دیموکراسی** ها، **حاکمیت مردم نیست**، بلکه در قدم اول تأسیسات مجهزی اند، علیه دیکتاتوری»

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!